



Analysis and investigation of crimes related to medicine and treatment by medical and pharmaceutical professionals

samira taj khorasani, masood bagheri

Date Received : 2024/3/16

Date Accepted : 2024/9/5

Abstract :

Today, one of the foundations of power and the need for the legitimacy of governments is to respect the rights of citizens and the satisfaction of citizens. Because in today's world, citizens are the most important social pillars of different societies. The most important task of officials and statesmen, which must be done in order to strengthen and improve an efficient and effective society, is to create citizenship and create satisfaction in citizens by providing the necessary facilities, facilities and mechanisms for citizens so that they can benefit from their citizenship rights. And to be able to perform their citizenship duties in a proper way towards the local community and the city they live in. Because nowadays, one of the main duties of every government is to ensure the welfare of the citizens. Social welfare appears in various civil, economic, social, political, cultural axes, right to food, housing and clothing, etc. Creating social welfare can provide the satisfaction of citizens. Citizens feel satisfied in the light of having social welfare and enjoying social protections based on social laws such as respect, right to self-determination, freedom of speech and press, freedom of opinion and religion, social justice, social security and consider the government as a welfare government. known Therefore, since social well-being in any society is one of the most basic social needs that society members must enjoy and well-being creates security, a sense of peace and security and all-round satisfaction of citizens regarding the present and the future, hence Today, one of the main tasks of every government is to provide the welfare of the citizens, which is largely established by the governments with the formation of new welfare institutions. The research method in the present study is descriptive-analytical.

واکاوی عناصر ایجاد رضایت در شهروندان بر اساس حقوق شهروندی

سمیرا تاج خراسانی^۱، مسعود ذباقری^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۲/۲۰

چکیده:

امروزه یکی از پایه های قدرت و نیاز ملاک مشروعیت حکومت ها، رعایت حقوق شهروندان و نیز احساس رضایت شهروندان است؛ زیرا در دنیای امروز، شهروندان مهم ترین رکن اجتماعی جوامع مختلف به شمار می آیند. مهمترین وظیفه مقامات و دولتمردان که در راستای تقویت و بهبود اجتماع کارآمد و مؤثر باید انجام گیرد، شهروند سازی و ایجاد رضایت در شهروندان از طریق فراهم نمودن امکانات، تسهیلات و سازوکارهای لازم برای شهروندان است تا آنها از حقوق شهروندی شان بهره مند شوند و بتوانند به نحوی مناسب وظایف و تکالیف شهروندی شان را در قبال جامعه محلی و شهری که در آن زندگی می کنند، انجام دهند. از آنجا که امروزه یکی از وظایف اصلی هر دولتی تأمین رفاه شهروندان است. رفاه اجتماعی در محورهای مختلف مدنی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، حق بر غذا، مسکن و پوشاک و... ظاهر می گردد. ایجاد رفاه اجتماعی موجبات رضایت شهروندان را می تواند فراهم آورد. شهروندان در پرتو داشتن رفاه اجتماعی و برخورداری از حمایت های اجتماعی براساس قوانین شروندی مانند تکریم، حق تعیین سرنوشت، آزادی بیان و مطبوعات، آزادی عقیده و مذهب، عدالت اجتماعی، امنیت اجتماعی احساس رضایت کرده و دولت را به عنوان دولت رفاه می شناسد. بنابراین، از آنجایی که رفاه اجتماعی در هر جامعه از اساسی ترین نیازهای اجتماعی است که افراد جامعه باید از آن برخوردار باشند و رفاه باعث خلق امنیت، احساس آرامش و اطمینان و رضایتمندی همه جانبه شهروندان نسبت به حال و آینده است، از این رو امروزه یکی از وظایف اصلی هر دولتی تأمین رفاه شهروندان است که با شکل گرفتن نهادهای جدید رفاهی تا حد زیادی توسط دولت ها برقرار می شود. روش تحقیق در پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی: حقوق شهروندان، رفاه اجتماعی، کرامت انسانی

tajkhorasani@yahoo.com استادیار گروه حقوق، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران - ۱

masoudbagheri@gmail.com استادیار گروه حقوق، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران - ۴۷ - ۲

عناصر ایجاد رضایت در شهروندان براساس حقوق شهروندی-

۱-۱- تکریم شهروندان

طرح تکریم مردم و جلب رضایت ارباب رجوع یکی از هفت برنامه تحول کشور است که به منظور ایجاد تحول در نظام اداری کشور به تصویب شورای عالی اداری رسیده و در حال اجراست. اساساً احترام و تکریم ارباب رجوع و به دست آوردن رضایتمندی مردم در سیستم اداری نظام اسلامی ایران، هدف نهایی طرح تکریم است. تکریم ارباب رجوع ارتباطی تنگاتنگ با حقوق شهروندی شهروندان دارد.

شفاف سازی نحوه ارائه خدمت به مردم بدین معنی که شهروندان باید از نوع خدمات قابل ارائه به ارباب رجوع، مقررات مورد عمل و مراحل انجام کار، مدت زمان انجام کار، مدارک مورد نیاز و فرم های مورد عمل، عنوان واحد، محل استقرار، نام متصدی انجام کار و تعیین اوقات مراجعه و نوع فناوری مورد استفاده اطلاعات لازم را داشته باشند.

اطلاع رسانی از نحوه ارائه خدمات به مردم به روش هایی از قبیل نصب در تابلوی راهنما در مبادی ورودی و در معرض دید مراجعین، تهیه بروشور و توزیع بین ارباب رجوع و مخاطبین، نصب نام و نام خانوادگی عوامل متصدی انجام کار، پست سازمانی و رئوس وظایف اصلی کارکنان در محل استقرار آنان و راه اندازی خط تلفن گویا برای راهنمایی مردم صورت می گیرد. کارمندان سازمان ها نیز باید مواردی از قبیل نظم و آمادگی برای ارائه خدمات به مردم، وقت شناسی، نظم و آراستگی لباس، رعایت ادب و نزاکت، عدالت و انصاف در ارائه خدمات خوب به مردم، همکاری و خوش برخوردی، آمادگی برای ارائه اطلاعات و توضیحات کافی در هنگام مورد نیاز به خدمت گیرندگان را رعایت نمایند. موارد اشاره شده و همچنین نظرسنجی از ارباب رجوعان درخصوص نحوه گردش کار و نیز پیگیری و ریشه کنی در طرح تکریم ارباب رجوع مورد اشاره قرار گرفته است. بالتبع رعایت این موضوع تا حد زیادی موجبات رضایت شهروندان را فراهم می آورد.

۱- حق برخورداری از تعیین سرنوشت

حقوق سیاسی شهروندان شامل کلیه حقوقی که مرتبط با فعالیت های سیاسی و مشارکت در ساختار قدرت و اداره کشور و تعیین سرنوشت شهروند می باشد. مجموعه این حقوق، شهروندان را برای مشارکت فعالانه در فرایندهای آزاد حکومت محق دانسته و مواردی مانند مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، حق رای، امکان تصدی مناصب در سطح دولت، امکان فعالیت سیاسی و تشکیل گردهمایی و اجتماعات، آزادی احزاب و جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صیافی، ممنوعیت تفتیش عقاید و پرهیز از مواخذه به دلیل عقیده، آزادی دسترسی به اطلاعات، آزادی نشریات و مطبوعات و را در بردارد.

مشارکت سیاسی را به طور محدود یا گسترده، نویسندگان مختلف بسته به دیدگاهشان تعریف کرده اند. در مطالعه کلاسیک وربا و نای، مشارکت سیاسی این گونه تعریف شده است: فعالیت های قانونی شهروندان خصوصی که به طور مستقیم و با هدف انتخاب مقامات دولتی یا تأثیرگذاری بر اقدامات آنها انجام می شود.^۱ پری در تعریفی گسترده تر، مشارکت سیاسی را شرکت در فرایند تدوین، تصویب و اجرای سیاست های عمومی می داند.^۲ به عقیده باربالت مشارکت شهروندان، مستلزم عضویت حقوقی در یک جامعه سیاسی بر اساس حق رأی همگانی و همچنین عضویت در یک جامعه مدنی بر اساس حکومت قانون است^۳؛ به عبارت دیگر مشارکت در جامعه مدنی بیانی از شهروندی است. به طور کلی مشارکت سیاسی شامل انواع فعالیت های سیاسی شهروندان از جمله حق رأی، حق دسترسی به مناصب، عضویت در احزاب سیاسی، تظاهرات و اعتراضات و غیره است^۴ مشارکت یک مفهوم ایستا نیست، بلکه تکراری و در حال تغییر با تحولات نظریه و پژوهش اجتماعی است. مشارکت سیاسی، هسته اصلی جوامع دموکراتیک است. با این حال مطالعات نشان داده است مشارکت به سمت جوامعی پیش می رود که تحصیلات بهتر، مرفه تر و مهارت های شهروندی بیشتری در اختیار دارند؛ به عبارت دیگر مشارکت سیاسی در تمام سطوح بر اساس پایگاه اجتماعی، اقتصادی، تحصیلات، شغل، جنسیت، سن

۱- Verba, S. & Nie, N. (۱۹۷۲) Participation in america: political democracy and social equality. New York: Harper and Row Publishers.

۲- Parry, G. Moyser, G. & Day, N. (۱۹۹۲) Political participation and democracy in britain, Cambridge: Cambridge University Press.

۳- Barbalet, J. M. (۱۹۸۸) Citizenship: rights, struggle and class inequality. Milton Keynes England: Open University Press

۴- Yan, Z. (۲۰۰۹) Minority representation and political participation of ethnic minorities: a case study of chinese canadians in democratic canada, Department of Political Science, University of Regina.

مذهب، قومیت، ناحیه و محل سکونت، شخصیت و محیط سیاسی که در آن مشارکت سیاسی صورت می‌گیرد، فرق می‌کند. لرنر^۱ در نظریهٔ نوسازی خود با تکیه بر چهار متغیر شهرنشینی، سواد، دسترسی به رسانه‌ها و مشارکت، این عوامل را به یکدیگر وابسته می‌داند و معتقد است هرچه از شخصیت سنتی به طرف شخصیت متجدد و مدرن حرکت کنیم، همبستگی این چهار متغیر رو به افزایش می‌گذارد. روند روبه افزایش شهرنشینی، افزایش سواد را به دنبال دارد که به تبع آن باعث افزایش میزان تماس با رسانه‌ها می‌شود و در نهایت تقویت مشارکت را در پی دارد؛ بنابراین به عقیدهٔ لرنر، جامعهٔ جدید، جامعهٔ مشارکتی است و فراگرد نوسازی، حرکت از جامعهٔ سنتی به جامعهٔ مشارکتی است^۲. اینکلس^۳ در قالب نظریهٔ نوسازی، با اشاره به نه ملاک برای انسان مدرن، معتقد است متغیرهایی نظیر شهرنشینی، تعلیم و تربیت، ارتباط رسانه‌ای، صنعتی شدن، سیاسی شدن و زمینه‌های عقیدتی، ارزشی، فکری، احساسی و رفتاری بر انسان مدرن دخیل هستند و او را برخلاف اسلاف سنتی، به مشارکت بیشتر و

مشارکت سیاسی و حضور گستردهٔ مردمی به مفهوم واقعی کلمه، از ویژگی‌های بارز حکومت‌های مردم‌سالار است. مشارکت سیاسی را به سه دسته می‌توان تقسیم کرد: مشارکت سیاسی محدود، مشارکت سیاسی تبعی و مشارکت سیاسی فعال

مشارکت سیاسی محدود، نوعی از مشارکت است که در آن شهروندان به‌ندرت خود را در امور سیاسی درگیر می‌کنند و انگیزهٔ لازم را برای درگیر کردن خود و مداخله در امور سیاسی ندارند و به همین دلیل و به علت نداشتن میل و رغبت درونی نسبت به مسائل سیاسی، در حوزه‌ها و مواقع خاصی خود را درگیر این مسائل می‌کنند که گاه به صلاحدید شخصی خودشان است و گاه تحت تأثیر اطرافیان و نیازهای محیطی شکل می‌گیرد. مشارکت تبعی، نوعی مشارکت دانسته شده است که افراد با وجود حضور در عرصهٔ سیاسی صرفاً تابع هستند و خود به‌طور مستقل تصمیم‌گیرنده نیستند. چنین مشارکتی در جوامع حامی- پیرو مطرح است که افراد در آن رابطهٔ انفعالی و مطیع‌گونه‌ای با نظام سیاسی و نخبگان حاکم دارند و شهروندان به دلایل خاصی نظیر ترس، احترام و احساسات وطن پرستانه در امور سیاسی شرکت می‌کنند. گونهٔ سوم، مشارکت سیاسی فعال (مدنی) است که در آن فرد بر اساس تشخیص خود و آگاهانه و فعال در عرصهٔ زندگی سیاسی با رأی‌گیری، رقابت سیاسی، احزاب و فرایندهای رسمی سیاسی مشارکت می‌کند.

به‌طور کلی دسته‌بندی‌های مختلفی از ماهیت روابط قدرت بین شهروندان و زمامداران مطرح شده است که از آن جمله به نظریهٔ «ردبان مشارکت»^۴ ارنشتاین^۵ می‌توان اشاره کرد. ارنشتاین در مقاله‌ای که برای اولین بار در

۱- Lerner

ایسوا. آلودن. (۱۳۷۸)؛ تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۲- چاپ دوم.

۳- Incles

حسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۷۸)؛ بررسی زمینه‌های مشارکتی روستاییان و ارتباط آن با ترویج کشاورزی، ماهنامه- ۴- جهاد، دوره ۱۹

۵- Participation ladder

۶- Arnstein

۱۹۶۹ منتشر شد، مفهوم مشارکت را به روشنی سطح بندی و تبیین کرد. ارنشتاین مشارکت را به الگوی پیچیده روابط در امتداد و سطح و ابعاد شهروندی نسبت به دخالت در امور، میزان و نوع مشارکت مرتبط می‌داند که از عضویت صرف و مشارکت نکردن تا مشارکت واقعی در رفتار شهروندان را می‌تواند در برگیرد. وی مشارکت شهروندی را با تعبیر «قدرت شهروندی» به کار گرفت و برای توضیح آن از «استعاره نردبان مشارکت» استفاده کرد. نردبان مشارکت ارنشتاین، دارای پله‌های زیر است:

از نظر ارنشتاین در پایین‌ترین سطح نردبان، هیچ قدرتی برای شهروندان متصور نیست؛ به عبارت دیگر مشارکت نکردن در دو رده خود را نشان می‌دهد که وی آن‌ها را «ظاهر فریبی و درمان» می‌نامد. در پله بعدی، نزدیک به پایین نردبان، شکل دیگری از مشارکت نکردن معرفی می‌شود که «درمان» نام گرفته است. این نوع مشارکت نکردن هم غیرصادقانه و هم خودخواهانه است. پله‌های دیگر این نردبان که به عنوان یک قدم اولیه مفید توجیه‌شدنی است، «اطلاع‌رسانی و مشاوره» است. آگاه کردن شهروندان از حقایق موجود درباره برنامه‌های حکومت و حقوق و مسئولیت‌های آنان و راهکارهای موجود، به‌خصوص اگر به‌گونه‌ای طراحی شده باشد که جریان اطلاعات یکسویه نباشد، آگاهی مثبت در جهت حرکت به سوی مشارکت شهروندان است^۱

تسکین دادن و فرونشاندن خشم» شهروندان پله‌ای از نردبان مشارکت است که بر اساس آن، مدلی از مشارکت ارائه می‌شود که نتیجه‌اش بهره‌مند شدن شهروندان ضعیف از سهمی است که با آن خشم‌شان فرو می‌نشیند و به‌طور موقت تسکین می‌یابند. این مدل رضایت‌بخش برای مشارکت واقعی به نظر نمی‌رسد. ارنشتاین این سه پله از نردبان مشارکت را زیر عنوان مساوات‌طلبی نمایشی قرار می‌دهد؛ به عبارت دیگر هنوز اقتدار یافتن شهروندان در مفهوم کنترل آنان در برنامه و اجرای آن‌ها تحقق نمی‌یابد و حق تصمیم‌گیری نهایی برای صاحبان قدرت باقی می‌ماند. در بالاترین پله‌های این نردبان، «شراکت، قدرت تفویض شده و کنترل شهروندی» به‌عنوان شکل‌های واقعی‌تری از مشارکت شهروندان شناسایی و مطرح می‌شود. ارنشتاین مشارکت واقعی را در نردبان هشت پله‌ای خود در بالاترین جایگاه می‌بیند؛ زیرا آن را نشان‌دهنده توزیع قدرتی می‌داند که با مذاکره به دست می‌آید^۲

۳- آزادی بیان و مطبوعات

ضرورت‌های اعلام شده از سوی کمیسیون آزادی مطبوعات، بدین ترتیب است: مطبوعات باید شرحی واقعی، جامع و روشن از حوادث روزمره ارائه کرده، ابزاری برای مبادله آرا و انعکاس انتقادات، آینه تمام‌نمای گروه‌های موجود در جامعه، منعکس‌کننده اهداف و ارزش‌های جامعه و مجهز به دانش روز بوده و به اطلاعات دسترسی داشته باشند. مطبوعات تنها در صورت برخورداری از آزادی لازم می‌توانند به ضرورت‌ها جامه عمل

هاشمی، سیدمحمد و همکاران. (۱۳۸۸)؛ حقوق شهروندی و توسعه شهری مشارکتی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۰ - ۱

پیش‌شانند. پیوند تنگاتنگ بین مفهوم آزادی و انعکاس آن در آزادی بیان و آزادی مطبوعات وجود دارد. از آنجایی که تعاریف مختلفی از آزادی در فرهنگ های مختلف شده است، آزادی مطبوعات هم رنگ و بوی مختلفی به خود گرفته است. آزادی از دیدگاه برخی اندیشمندان یعنی: آزادی انتخاب و آزادی عمل. آزادی بیان و آزادی مطبوعات از نوع «آزادی برای چه» و آزادی از ترس مانند ترس از دولت، نیروهای امنیتی، گرسنگی، فشارهای گروهی، هنجارها و نظارت های اجتماعی از نوع «آزادی از چه» می باشند. «آزادی برای چه» هم به افراد برخوردار و نیز محروم از آزادی توجه دارد؛ لذا مفهوم آزادی بسیار مبهم و پیچیده است. آزادی از چه، از نوع آزادی منفی است و لیبرالیست ها بیشتر به آن پرداخته اند. در این نوع، فرد مجبور نیست، در آموزش مداخله نمی-شود و تحت فشار قرار نمی گیرد، اما در این خصوص انتقاداتی بر لیبرال ها وارد شده است: نخست اینکه منتقدان، آزادی را یکی از ارزشهای والای انسانی و آن را مثبت می دانند نه منفی. این انتقاد از سوی ایدئالیست های فلسفی مطرح شد. آنها بین مفهوم آزادی و مفهوم شهروندی که متضمن ایجاد دامنه گسترده ای از حقوق مدنی (آزادی- های فردی، آزادی بیان، آزادی فکر، آزادی ایمان و عقیده، حق مالکیت و ...)، حقوق سیاسی و حقوق اجتماعی (رفاه اجتماعی، مشارکت و امنیت) است، رابطه برقرار کردند. دومین انتقاد به مفهوم انتخاب، در تعریف لیبرال ها از آزادی می باشد. انتخاب، لزوماً به خواسته موردنظر دلالت ندارد. همچنین لیبرال ها آزادی را در خدمت تمایل صرف افراد می دانند، در حالی که فی نفسه ارزشی در تمایل صرف نیست، بلکه عملی ارزشمند است که اخلاقی باشد. در پرتو انتقادات فوق است که آرمانگرایان، آزادی واقعی را انجام وظایف فردی توصیف می کنند. سومین انتقاد، اختلاف مفهوم فردی آزادی با مفهوم جمعی آن است. تعریف لیبرال ها از آزادی، آزادی های فردی و غفلت از آزادی های اجتماعی و به عبارت دیگر ماهیت گروهی آزادی است^۱

نگاهی به جنبش های جمعی ملی گرایانه، استقلال طلبانه و قومی و دینی این واقعیت را برملا می سازد که آزادی در عام ترین معنای خود به ترکیبی از نهادهای اجتماعی وابسته است که در مجموع، نوع خاصی از نظم اجتماعی را می سازند. در حقیقت، انسان ها آزاد آفریده نشده اند؛ بلکه در شبکه ای از روابط اجتماعی مانند عضویت در ملت، طبقه، جنس و دین خاصی به دنیا می آیند. هنگام صحبت از آزادی و آزادی مطبوعات، ناگزیر سخن از دولت به میان می آید. دولت با اهرمهایی که در اختیار دارد قوانین و کنترل هایی را بر مطبوعات اعمال می کند و بر کارکرد مطبوعات تأثیر می گذارد. در بحث آزادی مطبوعات در ایران، نسبت به آزادی باید جوانبی مانند جایگاه آزادی در فلسفه سیاسی اسلامی، وضعیت آزادی در چارچوب قانون اساسی، وضعیت آزادی در قانون مطبوعات و میزان انطباق جایگاه آزادی در قانون اساسی و قانون و مطبوعات با برداشت های نظری را در نظر داشت. همچنین ساخت اجتماعی ایران یعنی ترکیب قومی، طبقاتی، جنسی، مذهبی، میزان بسط

احمدی، سیروس و همکاران. (۱۳۹۵)؛ رابطه آگاهی از حقوق شهروندی و کیفیت زندگی در بین زنان، نشریه جامعه شناسی - زنان، دوره اول، شماره

حقوق مدنی، فرهنگ سیاسی، میزان تساهل در بین افراد و نخبگان سیاسی و غیره را باید مورد بررسی دقیق قرار داد. دیدگاه سبیرت، پیترسون و شرام با نام چهار نظریه اقتدارگرایی، نظریه آزادی گرایی، نظریه مسئولیت اجتماعی و نظریه کمونیستی روسی و نیز نظریات جدید رسانه توسعه ای و رسانه مشارکتی مردم سالار حائز اهمیت هستند. نظریه اقتدارگرایی بر این باور است که حقیقت، محصول تلاش انسان هایی معدود و خردمند و نه توده هاست. انسان های خردمند نیز همان نخبگان حاکم اند و . وظیفه هدایت توده ها را بر عهده دارند. به سخن دیگر حقیقت و قدرت دو روی یک سکه هستند^۱. مالکیت مطبوعات به شکلی انحصاری در اختیار دولت است و هیچ گونه اعتراضی برتابیده نمی شود. هنوز این نظریه را می توان در جوامعی شاهد بود. دومین نظریه، آزادی گرایی است. اساس باورهای این مکتب بدین قرار است که انسان تمایل به شناخت حقیقت دارد و تنها شیوه دستیابی به حقیقت، رقابت آزاد افکار در بازار اندیشه هاست. همه انسان ها مجاز به بیان آزادانه افکار خود هستند و در نتیجه تساهل متقابل، منطقی ترین و سنجیده ترین فکر، حاصل می شود. اما در خصوص این نظریه باید این مسأله را مدنظر قرار داد که مسائل ایدئولوژیک و مسائل اقتصادی و ساختاری، محدودیت هایی برای مطبوعات ایجاد می کند. نظریه سوم، نظریه مسئولیت اجتماعی است. طبق این نظریه با پیشرفت واحدهای ارتباطات جمعی، علیرغم کوتاه بودن دست دولت از کنترل مطبوعات، آنها در انحصار افراد معدودی قرار گرفتند؛ لذا مطبوعات باید کارکردهای ویژه ای از قبیل تعهد و مسئولیت در برابر جامعه و مردم داشته باشند. نظریه توتالیتر روسی هم همان دیدگاه لنینیستی استالینیستی به مطبوعات است که با انحصار دولتی و حزبی و عدم انتقاد شناخته می شود. نظریه دیگر نظریه مطبوعات توسعه ای است که اهتمام اصلی اش را به وضعیت خاص کشورهای در حال توسعه و وظیفه مطبوعات مبنی بر کمک به توسعه کشور و عدم انتقاد از دولت اختصاص می دهد. نظریه آخر به نام نظریه رسانه ای مردم سالار مشارکتی، با هرگونه انحصار بر محتوای رسانه ها مخالفت می ورزد. حال به این سؤال پرداخته می شود که آیا در مسأله اندیشه و آزادی تفکر، اساساً داشتن یک چارچوب درست است یا خیر؟ این گونه پاسخ داده می شود که دفاع از آزادی بدون فقدان چارچوب، مفهومی و مانع غیرممکن است. مهم نحوه رسیدن به این چارچوب است. اگر تفکر را از قیدهای درونی نشأت گرفته از ترس، مصلحت، منفعت، میل و هوس و قیدهای بیرونی سنت، تاریخ، فرهنگ، مذهب و قانون آزاد سازیم، خود به خود به یک چارچوب می رسیم. بهتر است به جای تقلید چارچوب دیگران، خود به ایجاد چارچوب بپردازیم تا آزادی تفکر و اندیشه به دست آید. البته چارچوب مزبور را نمی توان برای همگان پیچید. حتی اگر کسی قائل به فهم مطلق حقیقت باشد، در صورت آمادگی برای گفتگو با دیگران، نباید وی را طرد کرد. حقیقت نسبی نیست؛ زیرا در این صورت تمام ظرایف و لطایف شناخت شناسی مبتنی بر انطباق با واقعیات و درکب صادق از پدیده ها منتفی می شود. باید گفت با توجه

روشن، محمد و دیگران. (۱۳۹۳)؛ حقوق شهروندی، پیشینه و جایگاه آن در مناسبات پلیس، مجله بصیرت و تربیت اسلامی، ۱-

به نبود فضای آزادی بیان به طور مناسب برای افراد آزاداندیش، باید با آگاهی بخشی به توده ها و نشان گرفتن عقل به جای احساس، نباید به اصحاب قدرت رسمی و غیررسمی اجازه سوءاستفاده از احساسات دینی را داد. روشنفکران نیز بیشترین وظیفه را در این خصوص بر عهده دارند. در خصوص فرهنگ نقدپذیری، اگرچه عوامل تاریخی و ساختاری نقشی مهم در فرهنگ نقدپذیری دارند؛ اما نقش عاملیت مهمتر از نقش ساختارها و زمینه ها است. در سالهای اخیر اگرچه شعار توسعه سیاسی داده می شد، اما به علت نبود همین فرهنگ نقدپذیری از سوی افراد مختلف، این شعارها به بار ننشست. یکی از شروط اصلی حقیقت، آمادگی پذیرش قول مخالف می باشد. نخبگیان جامعه در این خصوص با یک مشکل فکری، هنجاری و فرهنگی دست به گریبان هستند و مسئولیت غلبه فضای عدم تحمل مخالف در عرصه های مختلف متوجه آنهاست. بنابراین باید نگرش آنها تغییر کنید و بعد این نگرش به کل جامعه سرریز شود^۱.

۴-۱- آزادی مذهب شهروندان

بحث آزادی عقیده، به معنی آزادی برای انتخاب عقیده، ذاتاً موضوعی غیرحقوقی است، و اگر از آن به عنوان یک «حق طبیعی» یاد می شود، از آن رو است که قدرت حاکم، در-صدد سلطه بر روح و فکر انسانها برنیامده و از تحمیل و اجبار در این باره صرف نظر کند. در حقیقت آزادی عقیده، بیشتر ناظر به آن است که شهروندان، در اثر «ظهور و بروز» عقیده‌ای که انتخاب کرده‌اند، با نگرانی و آزار روبرو نشوند، نه آنکه «قلمرو پنهان» وجود انسان، که راه را برای نفوذ به آن وجود ندارد، در حقوق مورد بحث قرار گیرد. از همین روست که در بسیاری از اسناد حقوقی، آزادی «عقیده و بیان»، به شکل توأم بیان شده، و از آن، به عنوان «یک حق» یاد می شود. مثلاً ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر می گوید: «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور، شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، با تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد». از همین روست که اگر آزادی بیان، از آزادی عقیده تفکیک گردد و آزادی عقیده، بدون آزادی بیان، اثبات شود، این حق، فاقد کمترین ارزش بوده و هیچ اثری بر آن مترتب نمی شود زیرا عقیده‌ای که ابراز نشود و از مکنونات درونی انسان باقی بماند، قابل دسترسی دیگران . نبوده و بیم و نگرانی نسبت به آن معنی ندارد^۲.

بسیاری از اندیشمندان مسلمان، در حالی که به این «تلازم» توجه کرده‌اند، ولی آزادی برای «بیان عقیده» را صرفاً در حد «ارائه عقیده» قابل دفاع دانسته‌اند تا به این وسیله اعمال محدودیت در برابر «تبلیغ» عقاید باطل، امکان‌پذیر باشد. مثلاً در اعلامیه حقوق بشر شورای اسلامی اروپا -۱۹۸۱ لندن- آمده است: «هر کس حق دارد

۱. هاشمی، سیدمحمد و همکاران. (۱۳۸۸)؛ حقوق شهروندی و توسعه شهری مشارکتی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۵۰- ۱-
 ۲. حائری یزدی، مهدی. (۱۳۸۱)؛ اسلام و اعلامیه حقوق بشر، سالنامه مکتب تشیع، شماره ۴- ۲-

فکر کند، عقیده‌ای داشته باشد و آن را بیان کند و تا وقتی که مقررات عمومی اسلامی را رعایت کند نباید مزاحم این آزادی او شد. بنابراین هیچ کس مجاز نیست عقاید غلط و مطالب خلاف اخلاق را تبلیغ و ترویج نماید. در این ماده در حالی که از داشتن «هر عقیده» و «بیان» آن، دفاع شده، ولی «تبلیغ و ترویج» عقاید غلط، غیرمجاز اعلام شده است. لازمه این ماده آن است که اولاً: داوری درباره حق یا باطل بودن عقاید به دولت واگذار می‌شود و اوست که تصمیم می‌گیرد کدام عقیده باطل است و باید از تبلیغ آن جلوگیری کرد

ثانیاً: داوری درباره اینکه عقیده غلطی، صرفاً «بیان» شده و یا «ترویج» شده است، با دولت است. در این صورت نه تنها بیان عقیده در رسانه‌ها و یا اجتماعات، مصداق «تبلیغ عقیده» است، بلکه حتی ارائه آن در «کلاس درس» و یا در قالب یک نشریه محدود و یا گزارش و تبیین برای یک فرد غیر-هم‌فکر نیز، به سهولت می‌تواند، «تبلیغ» تلقی شود

در اعلامیه حقوق بشر اسلامی - ۱۹۸۹ تهران - هم نوعی محدودیت در «بیان رأی» دیده می‌شود. ماده ۱۵ این اعلامیه می‌گوید: «هر انسانی در بیان رأی خود آزاد است به نحوی که با اصول شرعی، تعارض نداشته باشد»

بر اساس مبنای فوق، آزادی عقیده و بیان در جوامع بشری پذیرفته شود، قهراً این آزادی، قلمرو بسیار محدودی پیدا می‌کند، و حتی به «تخصیص اکثر» می‌انجامد، زیرا «عقیده توحیدی» در مقایسه با «عقاید الحادی» و شرک‌آمیز که سد سیر تکاملی بشرند، پیروان کمتری دارد، و در میان اهل توحید نیز «مسلمانان» «در اقلیت» اند، چه اینکه در میان پیروان اسلام نیز شیعیان که از «عقیده حق» برخوردارند، «در اقلیت» اند، و در نتیجه در صورتی که قدرت اسلامی فراگیر شود، به استناد آن، پیروان عقاید باطل، با سختی و دشواری مواجه می‌شوند تا حتی اگر شده با «زور» هم، به عقیده پاک و ناب، گرایش پیدا کنند^۱

با توجه به این مبناست که در هنگام تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی، جمله «عقیده اشخاص محترم است و از تعرض مصون است» که در پیش‌نویس قانون اساسی آمده بود، حذف گردید و به جای آن اصل بیست‌وسوم قرار گرفت: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده مورد تعرض و مواخذه قرار داد». در این اصل، برخلاف اسناد حقوقی و قانون اساسی کشورهای دیگر، از تعبیر «آزادی عقیده» استفاده نشده است و تصریح نشده که افراد برای داشتن هر عقیده، و نیز بیان آن، دارای حق‌اند. بلکه تأکید شده است که اشخاص، به «صرف داشتن عقیده» مورد تعرض قرار نمی‌گیرند، با این قید، علاوه بر اینکه «عمل بر طبق عقیده» مورد حمایت قرار نمی‌گیرد، بلکه حتی «اظهار عقیده» نیز خارج از مفاد اصل بوده و نمی‌توان گفت که ممانعت از اظهار عقیده، در قانون نفی شده است. لذا قابل قبول نیست که برخی حقوقدانان بگویند: در این اصل قانون اساسی، «آزادی داشتن عقیده و بیان آن تضمین شده است!» البته در اصل بیست‌وچهارم و صدو هفتاد و پنجم هم «بیان مطالب» در رسانه‌ها آزاد دانسته شده است، ولی این آزادی نیز مقید

به رعایت موازین اسلامی و عدم اخلاص به مبانی اسلام است. درباره اصل ۲۳ قانون اساسی، حق با کسانی است که می‌گویند این اصل بر بیش از «داشتن عقیده» دلالتی ندارد و «آشکارشدن» آن را نمی‌توان مشمول آن دانست: «در این اصل، با توجه به کلمه «صرف» استفاده می‌شود که منظور، «فقط» داشتن عقیده است، و نه بیشتر، بدین ترتیب، داشتن عقیده در حیطه تفکر و اندیشه، محدود است. «می‌گردد، و بیان هرگونه عقیده نظیر عقاید الحادی در جمهوری اسلامی، جایی ندارد»^۱ در یک نگاه به اصل سیزدهم قانون اساسی و بندهای ۲۳ و ۱۱۷ از ماده ۳ منشور حقوق شهروندی ملاحظه می‌گردد به حق آزادی برگزاری و شرکت در مراسم مذهبی به عنوان یکی از حقوق شهروندی مکرراً تأکید شده است.

۵-۱ امنیت اجتماعی

امنیت در فرهنگ فارسی به معنای، آزادی، آرامش، فقدان ترس و عدم هجوم دیگران آمده است. در فرهنگ علوم رفتاری نیز دو معنا از این واژه رایج شده است، یک حالتی که در آن رضای احتیاجات و خواسته های شخصی انجام می‌شود و دوم احساس ارزش شخصی، اطمینان خاطر، اعتماد به نفس و پذیرشی که در نهایت از سوی طبقه های اجتماعی نسبت به فرد اعمال می‌شود. مونتسکیو^۲ نیز درباره صلح و امنیت عقیده دارد، چون امنیت نتیجه صلح و صلح اولین قانون طبیعت است، بنابراین بزرگ ترین اصول در حکومت، ایجاد امنیت است و مقصود از امنیت تنها حفظ حیات نیست؛ بلکه تأمین آزادی است. آنچه مهم بوده این است که مفهوم امنیت به تدریج و با توسعه تمدن بشری تحول یافته است؟ به گونه ای که امنیت دیگر معادل تهدیدهای مرزی نیست، بلکه ابعاد تازه ای به خود گرفته است. امنیت به مفهوم امروزی را می‌توان در توسعه سراغ گرفت نه در اسلحه؟ زیرا شمول آن در نهایت ضمانت های اجرایی خاص خود را طلب می‌کند که اسلحه و قوای قهریه از جمله آنها است نه تمام آنها. وقتی در مورد امنیت اجتماعی و اجتماع صحبت می‌شود خود به خود انسان در نظر می‌آید، انسان هایی که اجتماع را شکل داده و این اجتماع دارای قوانین و مقرراتی است که رعایت آن قوانین و مقررات یکی از نیازهای اساسی انسان یعنی امنیت روانی انسانها را تأمین می‌کند. امنیت انسانی در هر کشور به طور هم زمان در پنج سطح تهدیدات فردی، محلی، ملی، منطقه ای و جهانی تقسیم می‌شود. هر یک از سطوح نه تنها مشلات و مسایل مربوط به خود را دارد، بلکه با مشکلات دیگر نیز مرتبط است. بنابر این بهبود و افزایش امنیت انسانی در یک سطح بر سطوح دیگر نیز اثر مثبت دارد، همچنان که تهدید امنیت انسانی در یک سطح، سایر سطوح را نیز تهدید خواهد کرد. برای مثال تهدید امنیت فردی و کاهش قدرت و اختیار افراد در مشارکت در سطح ملی اثرگذار خواهد بود. همچنین سیاست های ملی محقق نخواهد شد، مگر آنه در سطح ملی همکاری و مساعدت لازم صورت گیرد. همچنین

محلای، محمد سروش. (۱۳۸۹)؛ آزادی عقیده و بیان، پایگاه اینترنتی تبیان -۱-

امنیت انسانی از دو جزء مهم رهایی از ترس و رهایی از نیاز تشکیل شده است. این دو رکن، امنیت انسانی را در ابعاد امنیت اقتصادی، محیط زیست، سیاسی، غذایی، فردی، بهداشتی و امنیت ارتباطات گسترش می دهد^۱.

۵-۱-۲ حفظ حقوق شهروندان

عدم امنیت پدیده ای خارج از مرزهای ملی یا جوامع نیست، بلکه عوامل ایجاد احساس عدم امنیت را باید در درون جوامع و در ساز و کار نظام های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جستجو کرد. بنابراین هر عاملی که امنیت اقتصادی، بهداشتی، زیست محیطی، سیاسی، غذایی، فردی و ارتباطی شهروندان را تهدید کند، می تواند زمینه ساز مسایل و مشکلاتی باشد که پس از آن، امنیت ملی را در معرض مخاطره قرار می دهد. از این رو، افزایش امنیت از طریق حفظ حقوق شهروندان و تأمین حداقل نیازهای اساسی آنها، تنها راه حفظ انسجام ملی برای، مقابله با تهدیدهای خارجی یا حتی پیشگیری از این تهدیدهاست^۲.

۶-۱-۱ حمایت از فرد بر اساس قوانین حقوق شهروندی

حمایت از فرد مترادف با رعایت تمامی حقوقی است که در منشور حقوق شهروندی بدان اشاره شده است و در تقابل با جامعه باید رعایت گردد. دولت موظف است تمامی حقوق فردی را که مبتنی بر قوانین حقوق شهروندی و قوانین حقوق بشری و نیز تعالیم اسلامی است، رعایت نماید. از جمله این حمایت ها می توان موارد زیر نام برد:

۶-۱-۱-۱ حمایت از فرد در اعمال اراده و اختیار در پذیرش حکومت و تعیین سرنوشت

در حقوق اساسی جمهوری اسامی ایران، به تصریح اصل ششم قانون اساسی، امور کشور باید از طریق مراجعه به آرای عمومی اداره شود و این اراده «...از راه انتخابات، انتخابات رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسامی، اعضای شوراها و نظایر آنها از راه همه پرسی...» اعمال می شود. بدین ترتیب، همه امور کشور- چه از طریق رأی مستقیم و چه از راه غیر مستقیم- به اراده ملت بستگی دارد و حق وی در این مورد استثنای پذیر نیست؛ پس نمی توان به هیچ روشی این حق مردم را محدود کرد و تقیید و محدودیت آن، صراحتاً با مبانی حکومت اسلامی مندرج در بند ۶ اصل دوم و اصل پنجاه و ششم قانون اساسی در تعارض است^۳. بدین لحاظ

۱. شیانی، ملیحه. (۱۳۸۱)؛ شهروندی و رفاه اجتماعی، مجله رفاه اجتماعی، دوره ۱، شماره ۴-۱
عبدی، علی. (۱۳۹۵)؛ دولت، نخستین مسئول حقوق شهروندی در بحران ها، مجله شهروند، شماره ۸۱۷-۲
کوشا، جعفر. (۱۳۸۱)؛ جرایم علیه عدالت قضایی، تهران: نشر میزان -۳

است که در اصل پنجاه و ششم آمده است: «حاکمیت مطلق بر جهان و انسان، از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس، نمی تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد...». در حقوق اساسی از این قاعده به «حق حاکمیت ملت» تعبیر می شود که مصداق حق اراده و اختیار شهروندان است.

۶-۱-۲ حمایت از فرد در حق تساوی در برابر دیگر افراد جامعه در پرتو قانون
 اصل ۲۰ قانون اساسی ج.ا.ا. تصریح می کند که: «همه افراد ملت- اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند». مراد از تساوی حقوق که در انتهای اصل بیستم به رعایت «موازین اسلام» مقید شده، رعایت قوانین مسلم فقهی در چگونگی تساوی حقوق انسانها- اعم از مسلمان و غیرمسلمان و زن و مرد می باشد؛ چه که در بعضی از اموری که در قوانین عادی درج شده، غیرمسلمان در حالت تساوی با مسلمانان قرار ندارند؛ مثل قتل عمدی غیر مسلمان به دست مسلمان یا در اموری مثل ارث، سهم دختر، نصف سهم پسر است، یا اینکه دیه زن نصف دیه مردان می باشد. باصرف نظر از این قید، عموم و اطلاق اصل بیستم، شامل همه افراد ملت خواهد بود^۱.

۶-۱-۳ حمایت از افراد در داشتن حق اشتغال، کسب و امنیت شغلی
 اصولاً، کار، جوهره انسان است و هر شخصی که قدرت کار کردن را پیدا می کند، باید قادر باشد در شغلی که مایل است و صلاحیت آن را دارد، اشتغال ورزد؛ به همین دلیل است که در اصل بیست و هشتم آمده است: «دولت، موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون برای همه افراد، امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد کند^۲». بدین ترتیب، در جامعه ای که قسط و عدل در آن حاکم باشد، باید هر کسی به میزان توانایی خود قادر باشد در شغلی مناسب شأن، مشغول شود و اصولاً بیکار ماندن و نبودن فرصت های کاری، بر خلاف اصل یاد شده می باشد.

دوبنوا، آلن. (۱۳۸۸)؛ نظام تربیت شهروند، ترجمه بزرگ نادرزاده، ماهنامه کلک، شماره ۲۵ - ۲۵
 بیران، پرویز. (۱۳۷۶)؛ شهر، تهران: مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۴ - ۲

۱-۴- حمایت در برخورداری از حق بهداشت، سلامت، تأمین اجتماعی و بیمه
اصل بیست و نهم که تصریح می‌کند: «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت های پزشکی، به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی...». مفاد این اصل این است که عموم مردم، حتی خارجیانی که در کشور ما زندگی می‌کنند، به صرف شهروندی حق دارند از این حقوق برخوردار باشند و دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند^۱

۱-۶-۵- حمایت در برخورداری از حق آموزش رایگان
از آنجا که آموزش و پرورش نقش مهمی در تکامل معنوی و مادی انسان و نیز کشور دارد، اهتمام خاصی به آن در قانون اساسی ایران شده است. اساس اصل ۳۰ بیان می‌دارد: «دولت مؤظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه شهروندان تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد...». مفاد این عبارت این است که در امر تحصیلات عالی، دولت اجبار به برقراری تحصیل رایگان برای همه شهروندان ندارد، بلکه وظیفه او تا حدی است که نیازهای کشور برطرف شود^۲

۱-۶-۶- حمایت در حق برخورداری از مسکن و سرپناه
مسکن، ضروری ترین نیاز انسان است و بدون آن، زندگی دشوار و یا ناممکن خواهد بود. از نظر اصل ۳۳: «داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر شهروند ایرانی است. دولت مؤظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند، به خصوص روستائینان و کارگران، زمینه اجرای این اصل را فراهم کند». با دقت در این اصل، نیز به دست می‌آید که حق برخورداری از مسکن متناسب، خاص شهروندان ایرانی است؛ ولی این امر منافات با این ندارد که دولت، در صورت امکان، به رفع نیازمندی های خارجیانی فاقد مسکن هم بپردازد. نکته دیگر اینکه، روستائینان و کارگران در این زمینه، از اولویت برخوردارند^۳

۱-۶-۸- حمایت از متهمین و بزهکاران در انتخاب وکیل
مطابق اصل ۳۵، مردم می‌توانند شخصا برای دادخواهی، به دادگاه ها مراجعه کنند. هر یک از اصحاب دعوا حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اقدام وکیل به منزله اقدام خود آنان است و هیچ کس و هیچ مقامی، حق ندارد مردم را از انتخاب وکیل مناسب منع کند و حتی دولت، مکلف است اگر مردم

شرفیانی، جمشید، (۱۳۸۰)؛ راهبرد جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر در سازمان ملل متحد، چاپ اول - ۱

وکیل، امیرساعد و عسکری، پوریا. (۱۳۸۳)؛ قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی، انتشارات مجد، چاپ اول - ۲

رستمی، ثریا. (۱۳۹۲)؛ حقوق شهروندی و آزادیهای مشروع، پژوهشنامه فقه اسلامی و مبنای حقوق، سال ۱، شماره ۱ - ۳

توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند، باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد» و در قوانین» دادرسی کیفری در پاره ای از موارد، مثل جرایمی که مجازات آنها اعدام یا قصاص است، برای متهم، وکیل تسخیری تعیین می نماید و دستمزد او را هم از بودجه دولت پرداخت می کنند. در تشکیلات کانون وکلای دادگستری، نیز مواردی پیش بینی شده که مردم بتوانند از خدمات رایگان وکلای دادگستری استفاده کنند، که به این نوع وکالت، «وکالت معاضدتی» گفته می شود^۱.

۶-۱-۹ حمایت از برخورداری از آزادی شهروندان در پرتو قوانین و تعالیم اسلامی
 انسان، نه تنها آزادی معنوی دارد، بلکه آزادی مادی؛ یعنی به میل خویش زندگی کردن را نیز دارد. طبق اصل ۳۲: هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد، مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می کند...». بنابراین، زندانی نمودن موقت یا دایم افراد، بدون داشتن مدرک راجع به مجرمیت آنها، خلاف قانون است و فرد مرتکب در هر مقامی که باشد، مجازات خواهد شد و چنانچه فردی متهم به ارتکاب جرمی شود، مقام قضایی صالح یا پلیس حق دارد او را احضار کرده و در صورتی که بیم فرار وی رود، او را موقتاً بازداشت کند. نه تنها زندانی کردن؛ بلکه مجازات مجرم نیز باید به حکم قانون و به دستور دادگاه صالح باشد؛ بنابراین، جز مقام قضایی شایسته-که قانون او را بدین سمت گمارده- هیچ کس حق ندارد مجرمی را مجازات کند و اگر چنین کند، علاوه بر مجازات، باید خسارت مادی و معنوی زیان دیده را هم بدهد^۲.

۶-۱-۱۰ حمایت از حق افراد بی گناه
 اصل ۳۷ بر این است که هیچ کس گناهکار و مجرم نیست؛ یعنی از دیدگاه حقوق اساسی ایران، اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون، مجرم شناخته نمی شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت شود. این اصل که در همه قوانین موضوعه سیستم های حقوقی دنیا پذیرفته شده، مبتنی بر فطرت پاک انسانی است. بنابراین، تمامی شهروندان، پاک و بی گناه فرض می شوند تا خلاف آن در نزد قاضی صالح ثابت شود. پس متهم کردن افراد بدون اینکه جرمی برای آنها ثابت شده باشد، عملی خلاف قانون بوده و قابل پیگیری است^۳.

نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۷۸)؛ تقریرات درس سیاست جنایی دوره دکتری، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید-۱ بهشتی

قوام، میرعظیم. (۱۳۸۹)؛ حقوق بزه دیدگان و خواسته های آنان از پلیس، فصلنامه انتظام اجتماعی، شماره ۲- ۲

همان: ۴۶- ۳

۱-۱-۱) حمایت از کرامت انسانی شهروندان (حفظ احترام، آبرو و حیثیت در این باره اصل ۳۹ قانون اساسی ج.ا.ا. تصریح می‌کند: «هرگونه هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات است». زیرا مجازات هر مجرم، باید به میزانی که قانون مقرر کرده، صورت پذیرد و شهروندان بتوانند شخصا برای دادخواهی، به دادگاه‌ها مراجعه کنند. پس، اگر هر مقامی نسبت به شهروندان جامعه- هرچند مجرم نیز باشد- هتک حرمت و حیثیت نماید و کرامت انسانی آنها را خدشه دار نماید، متخلف بوده و قابل مجازات است^۱.

۱-۱-۲) حمایت از حق تابعیت ایران

هر شهروند ایرانی، حق دارد به تابعیت ایرانی خود باقی بماند و قانون اساسی در اصل ۴۱ قانون اساسی ج.ا.ا، این را حق مسلم هر ایرانی دانسته است؛ پس دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی، سلب تابعیت کند؛ در حالی که در قانون اساسی مشروطه و نیز پاره ای از کشورها، دولت حق دارد به عنوان مجازات، از تبعه خودش سلب تابعیت موقت یا دائم نماید؛ لیکن از دیدگاه حقوق اساسی کنونی، سلب تابعیت- هرچند به حکم دادگاه یا هر مقام دیگر- امکان پذیر است؛ اما چون این موضوع یک «حق» است که دولت نیز باید به حمایت از این حق بپردازد، هر شهروند ایرانی صاحب حق بنا بر حقوق شهروندی خود، می‌تواند از این حق خود صرف نظر کرده و به تابعیت کشور دیگری درآید، که در این صورت و به درخواست وی، دولت می‌تواند از وی سلب تابعیت کند. اهمیت این موضوع، به حدی است که اگر شخص خارجی هم به تابعیت ایران درآید- که در اصطلاح، به آن «تابعیت اکتسابی» می‌گویند، باز هم دولت حق سلب تابعیت او را ندارد و باید از تابعیت وی حمایت کند^۲.

۱-۱-۳) حمایت از حق مالکیت خصوصی

مالکیت، از بدیهی ترین حقوق انسانی است. در اصل چهل و ششم نیز ذکر گردیده که: «هرکس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است...» و طبق اصل ۴۷: «مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد، محترم است و ضوابط آن را قانون معین می‌کند». البته ضوابط و قیودی برای رعایت بهتر این قواعد وجود دارد که در قوانین عادی پیش بینی شده و با رأی ملت، قابل اجرا خواهد بود و دولت باید از آن حمایت نماید.

۱- گودرزی بروجردی، محمدرضا. (۱۳۸۴)؛ سیاست جنایی قضایی، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه، نشر سلسبیل
۲- ابراهیمی، مهدی. (۱۳۹۴)؛ نگاهی به پژوهش‌های رفاه اجتماعی در ایران، فصلنامه تأمین اجتماعی، سال سیزدهم، شماره ۱- ۲

۱-۱۴ حمایت از افراد در شکایت از دولت و دستگاه های دولتی

دولت و حکومت، به صورت طبیعی از قدرتی مافوق اشخاص عادی برخوردار است و همین امر، باعث می شود تا چنانچه نظارت کافی بر کار او نباشد، حقوق شهروندان را پایمال کند. بنابراین، یکی از وظایف دولت ها، احقاق حقوق شهروندان در مواردی است که از طرف خود دولت به وی تعدی شده است. در حقوق اساسی مستفاد از اصل ۹۰، «هر کس شکایتی از طرز کار مجلس، یا قوه مجریه، یا قوه قضاییه داشته باشد، می تواند شکایت خود کتبا به مجلس شورای اسلامی عرضه کند...». علاوه بر این، مطابق اصل ۱۷۱ قانون اساسی ج.ا.ا، چنانچه تصویب نامه یا آیین نامه ای یا تصمیمات دولت یا مأمورین دولتی، مخالف قانون و حقوق مردم باشد، هر کس حق دارد ابطال این اعمال را از دیوان عدالت اداری که نهادی قضایی و تحت نظر قوه قضاییه است، مطالبه کند؛ بدین ترتیب، از تجاوز حکومت به حقوق مردم جلوگیری خواهد شد^۱. در نظام شهروندی، طبعا شخص دارای حقوقی فرض شده است و در مقابل این حقوق، وظایف و مسئولیت هایی نیز پذیرفته است و تبعیت از الگوهای رفتاری خاصی نیز از او انتظار می رود که نشانه جایگاه والای شهروندی است. به علاوه آنکه از لحاظ نظری، نظام شهروندی، همه شهروندان را به لحاظ حقوق برابر می انگارند و در همه احوال، دست اندرکاران حکومت باید این حقیقت را مورد توجه قرار دهند و از آن حمایت نمایند؛ زیرا در صورت عدم توجه، باید پاسخگو باشند. حکومت، پاسخگوی نظام شهروندی است.

نتیجه گیری

امروزه یکی از پایه های قدرت و نیاز ملاک مشروعیت حکومت ها، رعایت حقوق شهروندان و نیز احساس رضایت شهروندان است؛ زیرا در دنیای امروز، شهروندان مهم ترین رکن اجتماعی جوامع مختلف به شمار می آیند. مهمترین وظیفه مقامات و دولتمردان که در راستای تقویت و بهبود اجتماع کارآمد و مؤثر باید انجام گیرد، شهروند سازی و ایجاد رضایت در شهروندان از طریق فراهم نمودن امکانات، تسهیلات و سازوکارهای لازم برای شهروندان است تا آنها از حقوق شهروندی شان بهره مند شوند و بتوانند به نحوی مناسب وظایف و تکالیف شهروندی شان را در قبال جامعه محلی و شهری که در آن زندگی می کنند، انجام دهند. از آنجا که امروزه یکی از وظایف اصلی هر دولتی تأمین رفاه شهروندان است. رفاه اجتماعی در محورهای مختلف مدنی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، حق بر غذا، مسکن و پوشاک و... ظاهر می گردد. ایجاد رفاه اجتماعی موجبات رضایت شهروندان را می تواند فراهم آورد. شهروندان در پرتو داشتن رفاه اجتماعی و برخورداری از حمایت های اجتماعی براساس قوانین شروندی مانند تکریم، حق تعیین سرنوشت، آزادی بیان و مطبوعات، آزادی عقیده و مذهب، عدالت اجتماعی، امنیت اجتماعی احساس رضایت کرده و دولت را به عنوان دولت رفاه می شناسد.

فهرست منابع

الف) کتب

- ۱- ایسوا. الوبین. (۱۳۷۸)؛ تغییر اجتماعی و توسعه، ترجمه محمود حبیبی مظاهری، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم
- ۲- باری، نورمن. (۱۳۸۰)؛ رفاه اجتماعی، ترجمه اکبر میرحسینی و مرتضی نوربخش، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم
- ۳- جعفری، امیر. (۱۳۹۲)؛ آزادی عقیده، جلد ۱، دانش نامه عقاید اسلامی، چاپ دوم
- ۴- شریفیان، جمشید، (۱۳۸۰)؛ راهبرد جمهوری اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر در سازمان ملل متحد، چاپ اول، انتشارات مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول
- ۵- کوشا، جعفر. (۱۳۸۱)؛ جرایم علیه عدالت قضایی، تهران: نشر میزان
- ۶- گوردزی بروجردی، محمدرضا. (۱۳۸۴)؛ سیاست جنایی قضایی، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه، نشر سلسبیل
- ۷- نجفی ابرنآبادی، علی-حسین. (۱۳۷۸)؛ تقریرات درس سیاست جنایی دوره دکتری، تهران: دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی
- ۸- وکیل، امیرساعد و عسکری، پوریا. (۱۳۸۳)؛ قانون اساسی در نظم حقوقی کنونی، انتشارات مجد، چاپ اول

ب) مقالات

- ۹- آل-محمد، سید امیر. (۱۳۹۵)؛ تکریم ارباب رجوع و حقوق شهروندی، مجله حقوق عمومی عدالت، سال اول، شماره ۱
- ۱۰- ابراهیمی، مهدی. (۱۳۹۴)؛ نگاهی به پژوهش‌های رفاه اجتماعی در ایران (با تمرکز بر مقالات علمی- پژوهشی در دوره زمانی ۹۳-۱۳۸۰)، فصلنامه تأمین اجتماعی، سال سیزدهم، شماره ۱، شماره پیاپی ۴۶، ص ۹
- احمدپور، ایوب. (۱۳۸۷)؛ درآمدی بر مبانی حقوق شهروندی در اسلام، مجله پژوهش‌های-اسلامی، سال دوم، شماره ۳
- ۱۲- پوراحمدی لاله، محمدرضا. (۱۳۸۲)؛ حق جبران خسارت، مجله دادرسی، شماره ۳۷
- ۱۳- حائری یزدی، مهدی. (۱۳۸۱)؛ اسلام و اعلامیه حقوق بشر، سالنامه مکتب تشیع، شماره ۴
- ۱۴- دوبنوا، آلن. (۱۳۸۸)؛ نظام تربیت شهروند، ترجمه بزرگ نادرزاده، ماهنامه کلک، شماره ۲۵
- ۱۵- رستمی، ثریا. (۱۳۹۲)؛ حقوق شهروندی و آزادیهای مشروع، پژوهشنامه فقه اسلامی و مبانی حقوق، سال ۱، شماره ۱
- روشن، محمد و دیگران. (۱۳۹۳)؛ حقوق شهروندی، پیشینه و جایگاه آن در مناسبات پلیس،-مجله بصیرت و تربیت اسلامی، سال ۱۱، شماره ۳۰
- ۱۷- رهنمود، فرج-الله. (۱۳۸۴)؛ معماری سازمان دولت؛ گامی بنیادین در تکریم ارباب رجوع، مجله تحول اداری، شماره ۴۹
- ۱۸- شینانی، ملیحه. (۱۳۸۱)؛ شهروندی و رفاه اجتماعی، مجله رفاه اجتماعی، دوره ۱، شماره ۴
- ۱۹- فقیهی، ابوالحسن. (۱۳۸۱)؛ نظام-های پاسخگویی در بخش دولتی، دیدگاهی تطبیقی، فصلنامه مطالعات مدیریت، شماره ۲۵
- ۲۰- قوام، میرعظیم. (۱۳۸۹)؛ حقوق بزه دیدگان و خواسته های آنان از پلیس، فصلنامه انتظام اجتماعی، شماره

- محسنی تبریزی، علیرضا. (۱۳۷۸)؛ بررسی زمینه‌های مشارکتی روستاییان و ارتباط آن با-
ترویج کشاورزی، ماهنامه جهاد، دوره ۱۹، شماره ۲۲۱-۲۲۰
- ۲۲-مولائی، آیت و گرونی ساردو، منیره. (۱۳۹۴)؛ نقش حقوق سیاسی شهروندی در قانون
اساسی جمهوری اسلامی ایران و مدیریت جهانی، اولین کنفرانس بین المللی نقش مدیریت انقلاب
اسلامی در هندسه قدرت نظام جهانی، تهران: دبیرخانه دائمی کنفرانس بین المللی حماسه سیاسی و
حماسه اقتصادی
- ۲۳-نیکزاد، عباس. (۱۳۸۲)؛ آزادی عقیده و مذهب در اسلام، مجله رواق اندیشه، شماره ۱۸
- ۲۴-هاشمی، سیدمحمد و همکاران. (۱۳۸۸)؛ حقوق شهروندی و توسعه شهری مشارکتی، مجله
تحقیقات حقوقی، شماره ۵۰
- ۲۵-عبدی، علی. (۱۳۹۵)؛ دولت، نخستین مسئول حقوق شهروندی در بحران‌ها، مجله شهروند،
شماره ۸۱۷
- ج)پایان‌نامه‌ها
- ۲۵-ابراهیمی، حسین. (۱۳۹۵)؛ مبانی فقهی و حقوقی رفاه اجتماعی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد،
دانشگاه قرآن و حدیث
- ۲۶-اسدی، احمد. (۱۳۸۴)؛ بررسی عوامل مؤثر بر کاهش تمایل به مشارکت سیاسی و اجتماعی
شهروندان کرد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی
- ۲۷-محلّاتی، محمد سروش. (۱۳۸۹)؛ آزادی عقیده و بیان، پایگاه اینترنتی تبیان، قابل دسترس در
www.tebyan.ir
کتاب

۱)Allan M. Feldman and Roberto Serrano. (۲۰۰۶); Welfare Economics and Social Choice Theory, ۲nd Edition, Springer Science Business Media, New York.

۲)Barbalet, J. M. (۱۹۸۸) Citizenship: rights, struggle and class inequality. Milton Keynes England: Open University Press.

۳)Bevilacqua, D. (۲۰۱۵); Introduction to Global Food-Safety Law and Regulation, Netherlands: Europa Law Publishing.

۴)Kovacheva, S. (۲۰۰۵) Keys to youth participation in eastern europe. Strasbourg: Council of Europe.

۵)Parry, G. Moyser, G. & Day, N. (۱۹۹۲) Political participation and democracy in britain, Cambridge: Cambridge University Press.

۶) Verba, S. & Nie, N. (۱۹۷۲) Participation in america: political democracy and social equality. New York: Harper and Row Publishers.

۱)Bruni, Luigino and Guala, Francesco. (۲۰۰۱); Vilfredo Pareto and the Epistemological Foundations of Choice Theory, History of Political Economy. Vol. ۳۳, No. ۱.

۲)Chappell, Tim & Roger. Crisp. (۱۹۹۸); Utilitarianism, in Craig Edward, Routledge Encyclopedia of Philosophy, London, Routledge, ۱st, Vol. ۹.

۳)Daems, T. (۲۰۰۷); Engaging with penal populism: The case of france, punishment and society, vol. ۳) ۹).